



باسمه تعالی

بررسی اشکالات شهید صدر در کیفیت دلالت امر و نهی بر وجوب و حرمت، با توجه به بیانات امام خمینی ره

خلاصه بیان محقق بروجردی

بیان شد که محقق بروجردی سه مرحله را مطرح فرمودند. مرحله اول این بود که مساله ظهور عقلی است و ربطی به لفظ و دلالت لفظ ندارد. اگر بعث محقق شد و یا طلب تحقق پیدا کرد - چه با فعل، چه با اشاره و چه با تنطق - عقل حکم می کند به وجوب. پس بحث لفظ و استعمال لفظ مطرح نیست. مرحله دوم این بود که این فعل گاهی اوقات محفوف به قرآینی است که از این قرائن نوع اراده و نوع ملاک کشف می شود. اگر قرائن نشان داد که این اراده، اراده شدیده حتمیه است از آن وجوب بدست می آید و اگر قرائن نشان داد که این اراده، اراده خفیه است از آن ندب بدست می آید. در مرحله سوم بیان فرمودند که گاهی نوع اراده از قرائن کشف نمی شود بلکه صرفا اراده (جنس اراده) احراز می شود. در این فرض عقل در وادی امتثال حکم می کند^۱ که نباید این بعث و طلب را بلا جواب گذاشت و با احتمال ندب یا دواعی دیگر نباید نسبت به آن بی تفاوت ماند بلکه باید امتثال کرد.

محقق بروجردی در ادامه ی بحث، ذیل مرحله سوم نکته ای بیان می کنند و تقریبا با این نکته بر می گردند و آن نکته نوع^۲ را به هم می زنند. آن نکته این است که وقتی فعل مولا تمام الموضوع برای حکم به وجوب انبعاث از بعث مولا و انزجار از زجر مولاست، دیگر معنا ندارد که قرینه دیگری بر ترخیص در مخالفت وجود داشته باشد. کانه وجود این قرینه تهافتی در فعل مولاست. زیرا وقتی از یک طرف گفته می شود که تمام الموضوع این فعل مولاست که اصل بعث و طلب را درست می کند و از یک طرف گفته شود قرینه دیگری وجود دارد بر ترخیص در مخالفت؛ این دو با هم تهافت دارند. وقتی این دو فرض با هم تهافت دارند پس باید گفت در موارد کراهت و استحباب قرائن

^۱ در وادی امتثال حاکم عقل است.

^۲ مقرر: نوع اراده.

نشان می دهند که داعی، بعث و زجر نیست، بلکه در واقع اخبار به «رجحان در فعل» یا «رجحان در ترک» هستند. پس در این موارد داعی بعث و زجر اصلاً وجود ندارد تا گفته شود بعث و زجر محقق شده است و قرینه بر اذن در مخالفت وجود دارد.

خلاصه بیان امام خمینی ره

امام ره اصل فرمایش محقق بروجردی را قبول دارند لکن نسبت به نکته اخیر ایشان اشکالی دارند. اصل حرف امام این است که اگر ما باشیم و قرائنی که نوع اراده را مشخص می کند، تشخیص نوع اراده از روی قرائن، در واقع شناخت یک حکم واقعی از روی علت حکم است. پس اگر به طور مثال مشخص شد که یک ملاک ملزم و اراده‌ی حتمیه‌ای وجود دارد، عقل کشف می کند که اینجا یک تکلیف واقعی وجود دارد. البته بر مبنای مشهور این تکلیف، وجوب است و بر مبنای مختار، تکلیف در واقع همان بعث واقعی مولاست و مکلف باید منبعث از آن شود و عقل از آن حکم به وجوب را بدست می آورد. در واقع علم به ملاک، علم به علت حکم شرعی است زیرا ملاک و ما بعد از ملاک علل حکم اند. در نتیجه انسان با علم به ملاک، از روی علم به علت حکم، علم به حکم پیدا می کند و این نوع حکم، حکم واقعی است و این نوع کاشفیت، یک نوع کاشفیت عقلی است؛ که عقل از روی فعل فاعل مختار، اراده این فاعل و ملاکی که در ورای این اراده وجود دارد و او را به چنین اراده‌ی حتمیه‌ای وادار کرده است، را کشف می کند. پس در صورت کشف این ملاک و اراده، انسان به یک حکم واقعی دست می یابد.

این توضیحات امام ره در واقع در مورد مرحله دوم بحث محقق بروجردی است که در آن نوع اراده مد نظر بود. جمع بندی این توضیحات این است که کشف نوع اراده و کشف ملاک، کشف واقعی عقلی است از حکم واقعی (وجوب یا ندب و یا حرمت یا کراهت واقعی). اما نکته آخری که محقق بروجردی مطرح کردند - و محل بحث نیز همان است - در مرحله سوم فرمایش ایشان بود. در مرحله سوم، بحث درباره‌ی وادی امتثال (مرتبه‌ی معلول حکم) است. عقل اینجا می گوید همین که مولا حجتی اقامه کرده است، این حجت برای استحقاق عقوبت کفایت می کند، لذا بایستی منبعث شد. به عبارت دیگر وقتی حجت اقامه شده است مولا بعداً می تواند عبد را مواخذه کند که چرا منبعث یا منزجر نشده است.

حکم عقل در وادی امتثال، ربطی به آن حکم واقعی که از طریق کشف عقلی از واقع بدست می آید، ندارد. در نتیجه امکان مقایسه این دو با هم وجود ندارد. حرف اصلی امام ره در این مورد، همین نکته است که باید مرحله دوم -

که در آن بحث از کاشفیتِ عقل، از ملاک و اراده و به تبع آن علم به حکم واقعی بدست می آید - را از مرحله سوم تفکیک کرد. مرحله سوم، وادی معلول حکم و همان وادی امتثال است و عقل در این وادی تکلیفی را به عهده عبد می گذارد مبنی بر اینکه حال که حجت تمام شده است، حتما باید امتثال کنی چه اینکه در واقع حکم وجوب باشد یا اینکه حکم ندب باشد.

آنچه در این وادی مد نظر عقل است، واقع نیست؛ بلکه عقل حکم می کند وقتی حجتی از طرف مولا در وادی امتثال اقامه شده است، این جحت برای استحقاق عقاب کفایت می کند. وقتی این دو حکم، دو جنس مختلف از حکم عقل اند که یکی در مرحله علل حکم و رسیدن به حکم واقعی است و یکی در وادی امتثال و معالیل حکم و قطع عذر عبد در مخالفت مولا است؛ در نتیجه ربطی به هم ندارند. امام ره می فرمایند در این صورت اشکالی ندارد بدون آنکه نوع اراده مشخص شود، عبد از جایی اطلاع از اذن در مخالفت داشته باشد. در نتیجه اگر عبد قرینه ای بدست آورد که می تواند مخالفت کند، اشکالی ندارد که مخالفت کند.

پاسخ به اشکالات شهید صدر با توجه به توضیحات امام خمینی ره

جواب اشکال اول شهید صدر، عقلی بودن حکم در هر دو مرحله

البته با وجود اینکه مرحله دوم در ناحیه علت حکم و کشف عقل از متن واقع است و مرحله سوم در ناحیه معلول حکم است، لکن با این وجود، یک اشتراکی بین این دو وجود دارد^۲ و آن اشتراک این است که وجوب چه از حکم عقل در ناحیه علل حکم بدست آید و چه از حکم عقل در ناحیه معالیل حکم بدست آید، در هر صورت این وجوب نه «موضوع له» است و نه «مستعمل فیه». بلکه همواره این عقل است که حکم به وجوب می کند. پس اینکه گفته می شود وجوب عقلی است و غیر لفظی است و صیغه یا ماده نه در وجوب استعمال می شود و نه ظهور در وجوب دارد و ماده یا صیغه نه در ندب استعمال می شود و نه ظهور در ندب دارد و حتی در جامع بین وجوب و ندب هم استعمال نمی شوند، این حرف درست است. زیرا اینجا بحث از جنس لفظ و استعمال و ظهور نیست بلکه یک حکم عقلی وجود دارد که از فعل مولا بدست آمده است. البته دو گونه بدست آمدن وجود دارد: یکبار عقل علت حکم را کشف می کند و به خود واقع می رسد و یکبار از باب اینکه در وادی امتثال است، وجوب را بدست می آورد.

^۲ با توجه به همین نکته است که به شهید صدر می گوئیم دقتی که در مدرسه قم شده است، شما در تحلیل مدرسه محقق نائینی از آن غفلت نموده اید

در حالی که در مدرسه محقق نائینی و به تبع ایشان در فرمایشات محقق خوبی و شاگرد ایشان شهید صدر، مرحله سوم (وادی امتثال) بیشتر محل بحث است. امام ره معتقدند که هر دو حکم، عقلی هستند و هیچ ارتباطی به بحث لفظ و ظهور و استعمال ندارند. ولی در عین حال فرقی هم با هم دارند و آن اینکه یکی از مبدا حکم است و یکی از منتهای حکم. مبدا یعنی علل و منتهای معالیل و چون کاشفیت ها دو گونه اند، در یکی عقل با کشف از علت به متن واقع می رسد و در دیگری عقل یا عقلاء^۴ فارغ از اینکه واقع چیست، صرفاً در وادی امتثال حکم به لزوم امتثال می کند.

امام ره بعد از اینکه فرمایش محقق بروجردی را یک سازماندهی قوی تری می کنند می فرمایند شاید مراد استاد ما آقای حائری همین باشد. که در نوع موارد که گفته می شود وجوب عقلی داریم در واقع با حکم عقل در وادی امتثال کار می شود و در بعضی موارد است که قرائنی از نوع اراده وجود دارد.

با این توضیحات جواب شهید صدر معلوم می شود. البته با بیان محقق بروجردی هم جواب ایشان مشخص شد، لکن با این توضیحات امام ره جواب شهید صدر روشن تر می شود. همچنین با این توضیح، فرمایش محقق نائینی هم تکمیل می شود که احکام عقلی یک جور نیستند. البته احکام عقلی در اینکه نه موضوع له اند، نه مسعمل فیه و موضوعشان فعل مولاست، با هم مشترک هستند. شاید منشا مغالطه شهید صدر هم همین اشتراک بوده است.

جواب اشکال دوم شهید صدر، تفکیک بین اماره بودن و اصل عملی بودن حکم عقل به لزوم امتثال

در ابتدای بحث بیان شد که در ارتباط با بحث شهید صدر سه سوال قابل بررسی است^۵. با توجه به توضیحات قبلی، سوال اول جواب داده شد. اما سؤال دوم این بود که وقتی در وادی امتثال، حکم عقل به لزوم انبعاث از بعث مولا و لزوم انزجار از زجر مولا وجود دارد و اسم آن هم، «مسلك حق الطاعة» گذاشته می شود؛^۶ حال این چه فرقی با اصل عملی دارد؟ اگر در مرحله دوم، عقل کاشف از واقع است و با کشف از علت به یک حکم واقعی حکم می کند

^۴ البته بر اساس اینکه عقل در وادی امتثال نظری دانسته شود یا عملی در تعبیر به عقل یا عقلا تفاوت خواهد بود. اگر از نوع عقل نظری دانسته شود، در این صورت حاکم عقل است و اگر از نوع عقل عملی دانسته شود، حاکم عقلا خواهند بود.

^۵ اشکال اول ایشان به محقق نائینی این بود که کاشف از نوع اراده حتماً «دلیل لفظی» است. پاسخ ما نیز این بود که اصلاً چنین نیست. کشف از «فعل مولا» صورت می گیرد، نه از دلیل لفظی. این مربوط به مرتبه علل حکم است و هیچ ربطی به محل بحث ندارد. زیرا بحث ما مربوط به مرتبه معلول حکم (وادی امتثال) است. سؤال دوم این بود که فارق حکم عقل در وادی امتثال به وجوب طاعت، با اصل عملی چیست؟ در وادی امتثال نیز کاری به حکم واقعی نداریم، و می گوییم بعث مولا نباید بدون انبعاث بماند و کاشفیتی از واقع نداریم، پس چرا آن را جزو امارات قرار می دهید؟ سوال سوم هم این است که چرا آن را در باب الفاظ قرار می دهید؟

^۶ این نکته در فرمایشات آقای مظفر هم بود. ایشان معتقد بودند این حکم از مصادیق حکم عقل به وجوب طاعت است.

و در مرحله سوم عقل بدون اینکه کشف از واقع برایش مهم باشد، صرفاً در وادی امتثال حکم می‌کند؛ پس چرا این حکم عقل در مرحله سوم که در وادی امتثال و مبنی بر لزوم انبعاث از بعث مولا و لزوم انزجار از زجر مولا است، از اصول عملیه محسوب نمی‌شود و در باب امارات قرار داده می‌شود؟ و اگر هم قرار باشد در امارات قرار بگیرد، آیا قائل می‌شوید که اصل اولیه در امارات، اشتغال است؟ که در این صورت می‌شود همان مسلک حق الطاعه شهید صدر. یا می‌گویید اصل اولیه براءت عقلیه است؟ پس اگر کاشفیت از واقع ندارد و صرفاً عقل در وادی امتثال حکم کرده است، چرا آن را در باب امارات قرار می‌دهید و در باب اصول عملیه قرار نمی‌دهید؟ سوال سوم هم این است که چرا آن را در باب الفاظ قرار می‌دهید؟

با توجه به توضیحات قبلی سوال اول جواب داده شد. اما می‌خواهیم سوال دوم را با توجه به مدرسه محقق بروجردی و امام ره جواب دهیم. مطالبی که امام ره به عنوان تکمیل مباحث محقق بروجردی بیان نمودند به خوبی این سوال شهید صدر را جواب می‌دهد. احتمالاً ریشه اشتباهی که شهید صدر در مسلک حق الطاعه هم دارند، به همین نکته برمی‌گردد. توضیح اینکه شهید صدر تصور می‌کرده که وقتی عقل در وادی امتثال می‌گوید انبعاث از بعث مولا و انزجار از زجر مولا واجب است، پس اصل در وادی امتثال «اشتغال» است و عباد باید حق طاعت مولای خود را به جا آورد. مسلک حق الطاعه هم یعنی همین که عباد باید حق طاعت نسبت به مولا را به جا آورد.

موضوع حکم عقل بر لزوم امتثال، فارق بین اماره یا اصل عملی محسوب شدن آن

با تحلیلی که امام ره بیان نمودند فرق این مباحث و جواب سوال دوم ایشان معلوم می‌شود. در مسلک حق الطاعه و حکم عقل در وادی امتثال، دو موضوع داریم و باید دقت کرد که احکام عقلی تابع موضوعاتشان هستند. برای کامل تر شدن بحث، مرحله دوم را هم بررسی می‌کنیم. در مرحله دوم که نوع اراده معلوم بود؛ موضوع حکم عقل، کشف از علت حکم یعنی همان اراده حتمیه یا ملاک ملزم بود. آنجا واضح بود که با کشف علت، معلول بدست می‌آمد. یعنی وقتی احراز می‌شد که اراده، اراده حتمیه است، - از این باب که اراده حتمیه جایی است که ملاک ملزم وجود دارد- مشخص می‌شد که حکم واقعی وجود دارد.

اما مرحله سوم با این مرحله متفاوت بود. در مرحله سوم، فقط جنس اراده محرز بود و نوع اراده مشخص نبود و این احراز هم از باب کشف از فعل مولا است یعنی کاشفیت فعل مولا^۷ از وجود اراده و ملاک است. وقتی اصل اراده و اصل ملاک کشف شد، از باب اماره خواهد بود نه اصل عملی. پس با وجود اینکه عقل حکم در وادی امتثال می‌

کند ولی به خاطر اینکه از باب کاشفیت و اماریت این فعل از وجود ملاک است، پس اماره است نه اصل عملی. زیرا در اصل عملی اصل اراده محرز نیست و صرفاً احتمال بعث و زجر وجود دارد. وقتی احتمال بعث داده می شود در واقع احتمال دارد اراده وجود داشته باشد و در این صورت جنس اراده محرز نیست.

می توان این توضیح را مرحله چهارم و در ادامه سه مرحله توضیحات محقق بروجردی قرار داد تا بحث اصول عملیه هم جایگاهش مشخص شود. بنابراین در مرحله دوم صحبت از «احراز نوع اراده» و کشف از مبدا حکم است. در مرحله سوم صحبت از «احراز جنس اراده» از روی فعل مولاست و حکم عقل در وادی امتثال. در مرحله چهارم که اصول عملیه در این مرحله قرار می گیرند، نه نوع اراده و نه جنس اراده هیچکدام محرز نیستند، بلکه صرفاً «احتمال بعث و زجر» و «احتمال ملاک» می رود. لذا عقل در این مرحله که وادی امتثال هم هست می گوید «قبیح عقاب بلا بیان» وجود دارد که نتیجه آن هم برائت است.

جایگاه قاعده اشتغال

ان قلت که پس مساله اشتغال چه می شود؟ زیرا اشتغال هم اصل عملی است. تفصیل آن انشاءالله بعداً خواهد آمد. آنچه در مورد اشتغال فعلاً بیان می شود بنا بر مسلک مشهور (شیخ، آخوند و مدرسه‌ی نجف) است نه بنا بر مسلک امام ره. اما اشتغال بر مبنای مسلک مشهور بر اساس آنچه در مورد برائت گفته شد، چه تحلیلی پیدا می کند؟ در اشتغال که عقل می گوید «الاشتغال الیقینی یستدعی فراغ الیقینی». «بنا بر مسلک مشهور نسبت به جامع، اراده محرز است. در نتیجه مخالفت قطعیه، «مخالفت عن حجه» است و استحقاق عقوبت هم قطعی است. اما نسبت به اطراف احتمال وجود دارد و اراده محرز نیست. به همین خاطر در مبنای مشهور بین موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه فرق گذاشته می شود و بر مبنای خودشان درست هم هست. مخالفت قطعیه را از احکام قطع می دانند زیرا قائل اند در چنین فرضی اصل اراده محرز است. اما موافقت قطعیه را از احکام شک می دانند زیرا اراده نسبت به اطراف محرز نیست. به همین خاطر است که اگر کسی یکی از دو کاسه ای که علم اجمالی به حرمت شرب یکی از آنها وجود دارد را بخورد، وجود زجر از شرب این کاسه خاص محرز نیست.

جمع بندی

با توجه به این نکات مشخص می شود که حساب کار نزد کسانی که شهید صدر به آنها ایراد گرفتند، درست است و اشکالی از این جهت به سازمان حرف آنها وجود ندارد. البته بحثی در این زمینه امام خمینی دارند که تفکیک می کنند بین علم وجدانی و علم به قیام اماره، ولی با قطع نظر از این دقت امام ره حرف آقایان از جهت نکته شهید

صدر بدون اشکال است. زیرا اولاً: مساله در کاشفیت فعل است از باب کشف عقلی و اصلاً بحث لفظ و استعمال و ظهور مطرح نیست. ثانياً: کاشفیت فعل گاهی اوقات با قرائن، نوع اراده را در مبدا حکم، کشف می کند و حکم واقعی را بدست می آورد. در این مرحله هم هیچ بحثی وجود ندارد. و با مرحله سه هم این نکته خراب نمی شود (به خلاف آنچه محقق بروجردی قائل بودند). ثالثاً: وقتی عقل از فعل مولا اصل طلب و اراده را احراز کرد در وادی امتثال حکم می کند که عبد باید منزجر یا منبعث شود. رابعاً: در اصل عملی اگر اصل اراده و ملاک محرز نشد^۸، بلکه صرفاً احتمال وجود دارد در این صورت عقل از باب قبیح عقاب بلا بیان حکم به برائت می کند.

سوال دیگری که باقی می ماند این است که اگر در همان مرحله سوم، حکم، حکم عقل است؛ چرا آن را در باب الفاظ قرار می دهید؟ اما قبل از بررسی این سوال، بایستی متذکر این نکته شد که اشکال شهید صدر نه تنها بنا بر بیان محقق بروجردی و حضرت امام (ره) وارد نیست، بلکه حتی به بیان محقق نائینی هم این اشکال وارد نیست، منتهی به شرط اینکه به توضیحی که شاگرد محقق نائینی یعنی محقق خوبی دارند توجه داشته باشیم.^۹

مقرر: علی اکبر اژه ای

^۸ البته تفصیل این قسم باید بعداً بررسی شود که در فرض تعارض نصوص چه می شود؟ در فرض فقد نص چه می شود؟ در فرض اجمال نص چه می شود؟ اینها بعداً باید مفصل بررسی شود. در سیستم مختار دیگر گفته نمی شود احتمال وجوب زیرا وجوبی در کار نیست. فلذا فرمایشات جناب شیخ در این زمینه باید اصلاح شود. درست آن این است که گفته شود، احتمال بعث نه احتمال وجوب، همچنین باید احتمال زجر را مطرح کرد، نه احتمال حرمت را. زیرا وجوب و حرمت، بعد از بعث و زجر است.

^۹ استاد: توصیه ما به طلاب این است کسانی که می خواهند فقه الخمینی را خوب فراگیرند باید مدرسه نجف را خوب دقت کنند تا ارزش فرمایشات امام خمینی ره به خوبی مشخص شود.